



تاریخ انتشار: ۱۳ آبان ۱۳۹۶ - ۱۰:۳۳ - November 2017 04

کد خبر: ۶۳۰۱

فقه سیاسی/ استاد ایزدهی/ جلسه 5 (95-96)

بررسی دلایل تحریف ناپذیری قرآن کریم

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با رد احتمال تحریف قرآن، عدم وجود داعی برای تحریف را از جمله ادله عدم تحریف دانست و گفت: حتی با فرض احتمال تحریف، داعی برای تحریف جز نسبت به آیات مربوط به سیاست و ولایت اهل بیت علیهم السلام وجود نداشته است و آیات الاحکام به دلیل عدم داعی مصون از تحریف باقی مانده است.

به گزارش خبرنگار پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز سه شنبه چهارم آبانماه 1395 در پنجمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه فیضیه قم در ادامه طرح و نقد ادعای اخباریون نسبت به عدم حجیت ظواهر قرآن به بیان دو وجه دیگر از وجوه استدلالی پرداخت که گزیده ای از آن در پی می آید.

1. اخباریون به عنوان دلیل بر عدم جواز تمسک به ظاهر قرآن، احتمال وجود مخصّص و مقید و احتمال مجاز گویی را احتمالاتی می دانند که مانع از اخذ به ظاهر آیات کریمه است. در رد این مدعا:

اولاً به سیره عقلاء در اخذ به ظواهر می توان استناد کرد؛ به این بیان که عقلاء عالم هیچگاه بدون دلیل عقلایی و قرینه مقبوله و تنها بر اساس احتمالات بدون پشتوانه از استناد به ظاهر کلام متکلم خودداری نمی کنند و علاوه بر این در احتجاجات عرفی خود نیز ظاهر کلام متکلم را مستند قرار می دهند، با وجود و قبول چنین سیره مسلمی، نمی توان کلام خدای متعال خطاب به بشر را تماماً خارج از این دأب عرفی عقلایی دانست و چنین مدعایی بدون دلیل است.

ثانیاً می دانیم مطلقاتی از قرآن در طول سالیان مورد عمل مؤمنان بوده است و پس از آن مخصّصاتی برای آن از لسان مبارک ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده است؛ بنابراین عمل به مطلقات قرآنی بی اعتنا به احتمال قرائن آتی مسیوق به سابقه بوده است.

ثالثاً آنچه دلیل بر عدم حجیت ظواهر قرآن می دانید، با فرض قبول، در مورد روایات نیز صادق است؛ به این معنا که در مورد روایات نیز احتمال عقلایی تخصیص و تقیید وجود دارد پس چگونه بدون اعتنا به چنین احتمالی حجیت روایات را ثابت می دانید؟

2. دلیل دیگر ادعا شده برای عدم حجیت قرآن، احتمال تحریف آن است. اولاً قرآن معجزه پاینده رسول خدا صلی الله علیه و آله است. باید پرسید اگر بیان قرآن اعجاز است پس چون می توان آن را تحریف کرد و اگر تحریف آن ممکن است چگونه می توان آن را معجزه و معجز دانست؟! ثانیاً بحث ما در ظهور

آیات است و تحریف به معنای زیادی و نقصان در بعض آیات مدخلیتی در ظهور سایر آیات ندارد. ادله متعددی در مصونیت قرآن از تبدیل و تحریف وجود دارد که بیان آن خارج از سعه بحث است. تقریر پنجمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صل على محمد وآل محمد.

مقدمه

در جلسات پیش به برخی از وجوه که اخباریون برای اثبات مدعای خود مبنی عدم حجیت ظاهر قرآن اقامه کردند پرداختیم و با بررسی روایات مورد استناد، به تفصیل به هر مورد جواب دادیم. در ادامه به سایر وجوه و ادله مورد استناد اخباریون می‌پردازیم.

دیدگاه اخباریون؛ دلیل چهارم

اخباری ها چنین استدلال می کنند که در هر آیه از آیات کریمه قرآن احتمال تخصیص و تقييد و تجوّر وجود دارد؛ از این رو نمی توان و نمی بایست به ظواهر ابتدایی قرآن تمسک کرد.

توضیح اینکه وقتی گفته می شود: «اکرم العالم الا النحوی»؛ در اینجا که مخصّص، متصل است قطعاً وجوب اکرام علماء اطلاق ندارد و شامل همه علماء نمی شود - اگرچه می توان گفت نسبت به علماء نحوی مطلق است - به عبارت دیگر، ظهور ابتدایی برای اطلاق «اکرم العالم» با مخصّصی که بلافاصله پس از آن آمده است از بین می رود و از این اصلاً نمی توان گفت کلام، مطلق است.

حال اگر مخصّص به نحو منفصل باشد؛ یعنی ابتدا می گوید: «اکرم العالم» و بعد از مدتی اضافه می کند: «الا النحوی» یا اینکه مخاطب احتمال جدی می دهد که با صدور «اکرم العالم» مراد متکلم از همان ابتدا همه علماء نیست و بعداً کلام خود را مقید خواهد کرد؛ در این حالت کلام پس از صدور از متکلم ظهور بدوی پیدا می کند؛ اما این ظهور پس از صدور تتمه کلام و دستیابی به مخصّص از بین می رود.

به عنوان یک مثال فقهی، خدای متعال می فرماید: «اوفوا بالعقود»؛ یعنی به عقود میان خود وفاء کنید و پایبند باشید. این کلام مطلق است و شامل هر عقدی می شود؛ اما ما بنا به دلیل می دانیم که شارع وفای به عقد ربوی و سفهی و برخی دیگر از عقود را اراده نکرده است و به همین خاطر نمی توان دلیل «اوفوا بالعقود» را مطلق دانست و نمی توان گفت هرگاه در یک عقد نسبت به لزوم وفاء شک کردیم به اطلاق این دلیل اخذ می کنیم.

بر اساس دیدگاه اخباریون در مواردی مانند آنچه مثال زدیم، به خاطر همان احتمالات سه گانه، اساساً ظهوری برای آیه شریفه منعقد نمی شود؛ یا اینکه با وجود ظهور بدوی برای آیه شریفه ناچار از دست کشیدن از این ظهور می شویم.

دلیل چهارم؛ جواب و رد استدلال

در آیاتی همچون «اوفوا بالعقود»، آیه شریفه ظهور در اطلاق دارد و چنین ظهوری حقیقتاً منعقد می شود. تفصیل جواب اینکه:

اولاً؛ حجّیت ظواهر بنا به سیره عقلاء است و عقلاء عالم صرفاً به خاطر چنین احتمالاتی از اخذ به ظاهر کلام منصرف نمی شوند و در زندگی روزمره خود نیز بر همین اساس رفتار می کنند.

ظاهر آیات قرآن نیز همچون سایر ظواهر بر همین اساس یعنی بناء عقلاء حجّت است و چنین نیست که به خاطر احتمال وجود مخصّص و مقید برای آن در زمان حال یا صدور مخصّص و مقید در آینده از حجّیت ساقط باشد؛ همچنانکه می دانیم **مطلقاتی از قرآن کریم در اعصار بعد و در زمان ائمه اطهار علیهم السلام تخصیص خورده است ولی تا پیش از آن مسلمین به اطلاق آن عمل می کردند.**

عمل به اطلاقات بدون اعتنا به تخصیص خوردن آن در آینده شیوه عملی عقلاء است و همگان می دانند که هرگاه یک قانون وضع و ابلاغ می شود احدی نمی تواند به بهانه اینکه امکان تخصیص و تقیید این قانون در آینده وجود دارد از تمکین فعلی نسبت به آن سرباز بزند و عقلاء چنین شخصی را خاطی و مستوجب مؤاخذه می دانند.

با این حال باید دانست که ما نیز قائل به حجّیت ظواهر در بدو امر نیستیم بلکه همچنانکه رأی علماء است **ظواهر قرآن تنها پس از «فحص و یأس» حجّیت دارند؛** یعنی بعد از آنکه از وجود مخصّص و مقید به اندازه کافی فحص شود و به آن دسترسی حاصل نشود؛ به عبارت دیگر لازم است در فحص از مخصّص و مقید استغراغ وسیع شود و بدواً نمی توان به ظاهر اخذ کرد و **اساساً ظهور بدوی آیات حجّیت ندارد الا بعد از آنکه ثابت شود ظاهر آیه با هیچ مقید و مخصّصی مقید نشده و تخصیص نخورده است.**

ثانیاً؛ احتمال وجود تقیید، تخصیص و تجوّز تنها در مورد بعض آیات قرآن وجود دارد و نباید آن را به تمامی آیات کریمه تسرّی داد و نمی توان ظاهر تمامی آیات را به صرف چنین احتمالی از حجّیت ساقط دانست.

ثالثاً؛ فرض کنید علم اجمالی داریم به اینکه آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که برخلاف ظاهر، دارای مخصّص و مقید است؛ با وجود این علم اجمالی هرگاه در مورد یک آیه خاص شک کنیم که آیا تخصیص - یا تقیید - خورده است یا خیر، شک ما از قبیل شک در موارد شبهه غیر محصوره است.

می دانیم که در موارد شک در شبهه غیر محصوره وظیفه، اجرای اصل برائت است و مقتضای اصل برائت در اینجا عدم اعتنا به احتمال تخصیص و تقیید است؛ بنابراین مانعی از اخذ به ظاهر یک آیه در

صورت شک در وجود مخصّص و مقید وجود ندارد.

دلیل اجرای اصل برائت در موارد عرفی شبهه غیر محصوره این است که تکلیف، تکلیف به مالایطاق خواهد بود و اما دلیل اجرای این اصل در مانحن فیه این است که در صورت عدم اجرای اصل برائت - و اجرای اصل احتیاط - باید کل قرآن را کنار گذاشت و عمل به قرآن را تعطیل کرد.

نکته؛ ممکن است کسی بگوید بحث ما در تمام آیات قرآن نیست بلکه فقط در آیات الاحکام است و آیات الاحکام نیز آیاتی محدود و معین است؛ از این رو شک ما از نوع شک در شبهه غیر محصوره نیست بلکه از سنخ شک در موارد شبهه محصوره است و می دانیم چنین صورتی محل اجرای اصل احتیاط است. در جواب می گوئیم بحث، منحصر به آیات الاحکام نیست و همه ظواهر و آیات قرآن را شامل است.

رابعاً؛ ما اشکال شما را به خودتان برگردانده و می پرسیم در مورد ظاهر روایات چه می گوئید؟ آیا در مورد ظاهر روایات احتمال وجود تقیید، تخصیص و مجاز گویی وجود ندارد؟! پس چگونه است که شما در مورد روایات به چنین احتمال عقلایی اعتنا نکرده و به ظاهر روایات اخذ می کنید ولی در مورد آیات کریمه به صرف وجود چنین احتمالی آن را ساقط از حجّیت می دانید؟!!

ممکن است روایتی از معصوم صادر شده باشد و مخصّص آن بعدها از معصوم دیگر صادر شده باشد و یا اینکه مخصّص روایت صادر شده باشد ولی به ما نرسیده باشد؛ آیا معقول است که به صرف این احتمالات از روایات شریفه دست برداریم؟ البته خیر. در مورد آیات کریمه قرآن نیز همین استدلال به قوت خود باقی است.

دیدگاه اخباریون؛ دلیل پنجم

به عنوان دلیل دیگری بر مدعا، **گفته می شود** که قرآن در مظان تحریف است و با چنین احتمالی ظواهر قرآن از حجّیت ساقط است و قابل اخذ و تمسّک نیست.

دلیل پنجم؛ رد و ابطال

در طول تاریخ اسلام با وجود اختلافات بسیار میان مذاهب و فرق اسلامی، مجادلات علمی علماء مذاهب، منازعات و درگیری های فراوان میان رجال سیاسی، سیطره تفکرات انحرافی گوناگون در جوامع مختلف اسلامی و وجود آداب و فرهنگ و مذاهب مختلف، یک چیز همواره ثابت باقی مانده است و در میانه این تشتتها و گونه گون شدن ها محل اتفاق و اشتراک بین جمیع اهل اسلام بوده است و آن قرآن است. هیچ متغیری آن را به تغییر و دگرگونی نکشانند و هیچ واقعه ای در حد آن نبود که تحریفی را آنچنان که در انجیل و تورات واقع شد بر معجزه رسول اکرم صلی الله علیه و آله عارض کند. باید گفت:

اولاً؛ ادعای تحریف قرآن مسموع نیست و **ادله متعددی می توان بر عدم تحریف قرآن اقامه کرد** که خارج سعه بحث فعلی ماست و در اینجا تنها به این بسنده می کنیم که در صورت رخداد تحریف در قرآن، اعجاز بودن آن دیگر قابل قبول نبود.

آیه ای از قرآن نیز که در آن به تحریف اشاره شده است در بیان احوال کسی است که کلام خدا را می شنود و از جانب خود آن را کم و زیاد می کند و این موضوع به قرآن فعلی ما دخلی ندارد بلکه اشاره به رویداد صدر اسلام است. آیه می فرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^[1]. مراد آیه شریفه تحریف و دستبرد در نسخ مخطوط قرآن نیست بلکه مراد، زیاده کردن و کم کردن در نقل قرآن است بگونه ای که معنای آیات تغییر کند.

مثالی از تحریف - که البته تحریف معنوی است و نه تحریف لفظی - توجیه عمروعاص در مورد قتل عماریاسر بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار فرموده بود تورا گروه باغی می کشد؛ وقتی عمار در جنگ صفین توسط لشکریان معاویه علیه الهاویه به شهادت رسید عمروعاص کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را توجیه - و تحریف معنوی - کرد و گفت عمار را کسی کشته است که او را به میدان جنگ آورد!! و البته امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیز در جواب فرمود اگر چنین است پس حمزه را هم رسول خدا کشت چون آن حضرت او را به میدان جنگ آورد!!

ثانیاً؛ حتی اگر وقوع تحریف در قرآن را بپذیریم، قطعاً این تحریف را نمی توان متوجه آیات الاحکام دانست چون هیچ داعی برای تحریف این آیات از کلام الله وجود نداشت همچنانکه مباحث توحید و نبوت نیز چنین بود و انگیزه برای تحریف وجود نداشت.

داعی برای تحریف کلام الله تنها نسبت به آیاتی بود که مربوط به ولایت و سیاست و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. به عنوان مثال آیه شریفه می فرماید: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»^[2]؛ ممکن است بپذیریم که آیه در اصل چنین بوده است: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»؛ یعنی این صراط مستقیم علی است.

بنابراین اگر اصل تحریف را رد نکنیم - که البته تحریف را از اصل نمی پذیریم - می توان گفت احتمال تحریف تنها در چنین آیاتی وجود دارد؛ ولی در آیات الاحکام همچون «اوفوا بالعقود» تحریف راه ندارد چون داعی بر آن وجود نداشته است.

ثالثاً؛ حتی با فرض وقوع تحریف، نمی توان از ظهور آیاتی مثل «اوفوا بالعقود» رفع ید کرد و اصل ظهور را منکر شد؛ بلکه این آیات همچنان ظهور دارند. تحریف در کلام، فقط معنا را تغییر می دهد و باعث انصراف ظاهر از ظهور خود نمی شود؛ چون اسقاط یک آیه یا یک سوره باعث نمی شود دیگر آیات از معنای ظاهری خود منصرف شوند. البته ممکن است مراد واقعی از آیه غیر از این معنایی باشد که از

ظاهر به دست می آید اما این بحث دیگری است و مهم این است که تحریف در یک آیه نمی تواند
مخل به اصل ظهور در آیات دیگر شود.

رابعاً؛ فرض کنید علم داریم که در بعض آیات قرآن تحریفی واقع شده است. چنین علمی از قبیل علم
اجمالی به وجود تحریف در موارد معدودی از آیات است؛ از این رو هرگاه نسبت به رخداد تحریف در آیه
ای خاص شک کنیم، شک ما از سنخ شک در شبهه غیر محصوره است.
می دانیم که شک در شبهه غیر محصوره مقتضی جریان اصل برائت است؛ به همین خاطر در مواقع
شک در وقوع تحریف در یک آیه با اصل برائت حکم به عدم تحریف می کنیم./223/907/م
و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] سوره بقره، آیه 75.

[2] سوره حجر آیه 41